

اثر قرآن بر دل مؤمنان و ستمگران

"و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا"...



"و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا"

این آیه شریفه، هشتاد و دومین آیه سوره مبارکه اسرا می‌باشد. در این سوره، خداوند چندین بار راجع به قرآن کریم سخن به میان آورده است. به عنوان مثال، در آیه 9 این سوره، قرآن کریم را با این اوصاف به مردم معرفی می‌کند که همانا این قرآن، خلق را به راستین و استوارترین طریقه هدایت می‌کند و اهل ایمان را که نیکوکار باشند به اجر و ثواب عظیم بشارت می‌دهد. در آیات 82 الی 100 این سوره خداوند برای بار دوم در این سوره، قرآن کریم را معجزه و آیت پیامبر اکرم «صلي الله عليه وآله» معرفی می‌کند و همچنین رحمت و برکتش می‌خواند. علاوه بر این، خداوند گفتار کسانی را که معجزه‌های دیگر از رسول خدا می‌خواهند بیان می‌کند پاسخ این افراد را می‌دهد.

معنای آیه

همانگونه که می‌دانیم کلمه "من" دارای معانی مختلفی است؛ گاهی برای بیان تبعیض می‌آید و گاهی بیانیه است. علامه طباطبایی کلمه "من" را در این آیه "بیانیه" دانسته‌اند زیرا شفاء و رحمت مخصوص قسمتی از قرآن نیست بلکه اثر قطعی همه آیات قرآن است. بنابراین اگر این کلمه بیانیه باشد معنای آیه به این صورت خواهد شد: "ما نازل می‌کنیم آنچه را که شفاء و رحمت است و آن قرآن است و..."¹

اما بعضی از مفسران این را احتمال داده‌اند که "من" در آیه به همان معنای تبعیض است و اشاره به نزول تدریجی قرآن می‌باشد (بخصوص اینکه جمله نَزَّلَ فعل مضارع است) در این صورت معنای آیه چنین خواهد شد:

"ما قرآن را نازل می‌کنیم و هر بخشی از آن که نازل می‌شود به تنهایی مایه شفاء و رحمت است و..."²

قرآن شفاء است

در آیه بالا، خداوند قرآن کریم را شفاء نامیده است و اگر خداوند قرآن کریم را شفاء نامیده با در نظر داشتن اینکه شفاء باید حتما مسبوق به مرضی باشد خود افاده می‌کند که دل‌های بشر احوال و کیفیاتی دارد که اگر قرآن را با آن احوال مقایسه کنیم، خواهیم دید که همان نسبتی را دارد که یک داروی معالج با مرض دارد. این معنا از اینکه دین حق را فطری دانسته نیز استفاده می‌شود. چرا که آدمی از اولین روز پیدایشش دارای بنیه‌ای بود که در صورت نبودن موانع او را بصورت دو پا و مستقیم در می‌آورد و همه افراد انسان بهمین حالت به دنیا می‌آمدند و با دویا و استقامت قامت در پی اطوار زندگی می‌شدند. همچنین آدمی از نظر خلقت اصلیه دارای عقاید حقه‌ای است درباره مبدأ و معاد و فروع آن دو، چه از اصول معارف و چه از پایه‌های اخلاق فاضله و مناسب با آن عقاید که در نتیجه داشتن آن فطرت و غریزه، اعمال و احوالی از او سر می‌زند که با آن ملکات مناسب است.

این مطلب را گفتیم تا کاملا روشن گردد که انسان همانطور که سلامتی و ناسلامتی جسمی دارد یک سلامتی و ناسلامتی روحی هم دارد، و همانطور که اختلال در نظام جسمی او باعث می‌شود که دچار مرضی جسمی شود همچنین اختلال در نظام روحی او باعث می‌شود که به مرضی روحی مبتلا شود، و همانطور که برای مرضی جسمی دوا می‌دهند، برای مرضی روحی نیز درمانی دارد.

همچنانکه خداوند در میانه مؤمنین گروهی را چنین معرفی می‌کند که در دل‌هایشان مرض دارند و این مرض غیر کفر و نفاق صریح است و می‌فرماید: "لئن لم یثنه المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنغرینک بهم" 3 و نیز می‌فرماید: "و لیقول الذین فی قلوبهم مرض و الکافرون ماذا اراد الله بهذا مثلا" 4 و اینکه قرآن کریم آنرا مرض خوانده قطعا چیز نیست که ثبات قلب و استقامت نفس را مختل می‌سازد، از قبیل شک و ریب که هم آدمی را در باطن دچار اضطراب و تزلزل نموده به سوی باطل و پیروی هوی متمایل می‌سازد و هم با ایمان - البته با نازلترین درجه ایمان - منافات ندارد و عموم مردم با ایمان نیز دچار آن هستند و خود یکی از نواقص، نسبت به مراتب عالیه ایمان، شرک شمرده می‌شود و خداوند در این باره می‌فرماید:

"ولا یؤمن اکثر هم بالله الا وهم مشرکون" 5 و نیز می‌فرماید:

"فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکمون فیما شجر بینهم ثم لا یجدون فی انفسهم حرجا مما قضیت و سلموا تسلیمًا" 6

اما چرا خداوند قرآن را شفای دل مؤمنین نامیده است؟ قرآن کریم با حجت‌های قاطع و براهین ساطع خود، انواع شک و تردیدها و شبهاتی را که در راه عقاید حق و معارف حقیقه می‌شود از بین برده با مواعظ شافی خود و داستان‌های آموزنده و عبرت‌انگیز، مثل‌های دلنشین، وعده و وعید، انذار و تبشیرش و احکام و شریعتش با تمامی آفات و عاهات دل‌ها مبارزه کرده همه را ریشه‌کن می‌سازد، بدین جهت خداوند قرآن را شفای دل مؤمنان نامیده است.⁷

مسعده بن صدقه از امام جعفر صادق «علیه السلام» نقل می‌کند که "و انما الشفاء فی علم القرآن" 8

قرآن رحمت برای مؤمنان است

چرا خداوند بعد از اینکه قرآن را شفاء برای مؤمنان معرفی می‌کند آن را رحمت نیز می‌خواند البته باید در نظر داشت که رحمت افاضله‌ای است که به وسیله آن کمبودها جبران گشته حوایج برآورده می‌شود - دل‌لش این است که قرآن دل آدمی را به نور علم و یقین روشن می‌سازد و تاریکی‌های جهل و شک را از آن دور می‌کند و آن را به زیور ملکات فاضله و حالات شریفه می‌آراید و این گونه زیورها را جایگزین پلیدیها و صورت‌های زشت و صفات نکوهیده می‌سازد.⁹ استاد مکارم شیرازی در توضیح این مطلب می‌نویسد: "شفاء" اشاره به "پاکسازی"، و "رحمت" اشاره به "نوسازی" است و یا به تعبیر فلاسفه و عرفا، اولی به مقام "تخلیه" اشاره می‌کند و دومی به مقام "تحلیه".¹⁰

قرآن برای مردم و اهل قرآن رحمت است و شکی در آن نیست و اهل قرآن کریم، ائمه هدی هستند که خداوند می‌فرماید: "ثم اورتنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا".¹¹

قرآن برای کسانی رحمت است که به فریض آن عمل می‌کنند و آنچه را که در قرآن حلال است حلال، و آنچه را که حرام است، حرام می‌دانند. پس اینان مؤمنان هستند که وارد بهشت می‌شوند و عذاب نمی‌شوند، بلکه از عذاب نجات می‌یابند. 12.

همچنین در قرآن، شفا از افراط و تفریط در تفکرات و شعور انسان است. پس این قرآن، عقل را از راههای غیر حقیقی حفظ می‌کند، انسان را در راههایی که منجر ثمر باشد، آزاد می‌گذارد، او را از استفاده کردن نیرو و توانش در جاهایی که فایده ندارد، باز می‌دارد، به او برنامه سالم دقیق می‌دهد، فعالیت انسان را نتیجه‌دار می‌کند و او را از راههای غیر حقیقی باز می‌دارد. 13.

قرآن رحمت است برای کسی که طلب رحمت می‌کند و رحمت را برای خویش می‌خواهد. قرآن شفاء از کفر، شرک، جهل، فساد و هر ردیلتی است البته برای کسی که بخواهد برای خداوند تعالی خالص شود. 14.

قرآن کریم از آن جهت که شفاء است، اول صفحه دل را انواع مرضها و انحرافات پاک می‌کند و زمینه را برای جای دادن فضایل آماده می‌سازد؛ از آن جهت که رحمت است صحت و استقامت اصلی و فطری دل را به او باز می‌گرداند؛ از آن جهت که شفاء است محل دل را از موانعی که ضد سعادت است پاک کرده آماده پذیرش سعادت می‌سازد؛ از آن جهت که رحمت است هیبت سعادت به او داده نعمت استقامت و یقین را در آن جایگزین می‌کند. بنابراین قرآن کریم هم شفاء است برای دلها و هم رحمت؛ همچنانکه هدایت و رحمت برای نفوس در معرض ضلالت است زیرا متفرع شدن رحمت بر شفاء در جمله "ماهو شفاء و رحمة" 15 نظیر آیه "هدی و رحمة لقوم یؤمنون" 16 و جمله "و مغفرة و رحمة" می‌باشد. 17.

قرآن برای ستمگران افزونی خسارت است

در این قسمت از آیه "و لا یزید الظالمین الا خسارا"، مراد از ظالمین قهرا غیر مؤمنان یعنی کفار خواهد بود زیرا سیاق آیه دلالت بر این می‌کند که مراد از این قسمت از آیه بیان اثری است که قرآن در غیر مؤمنان دارد. البته بنا به گفته بعضی از مفسران کفار غیر مشرکین منظور است. و اگر آیه شریفه حکم مزید خسران را معلق به وصف ظلم کرد برای این بوده که به علت حکم هم اشاره کرده باشد و بفهماند که قرآن در ایشان جز زیاد شدن خسران اثری ندارد؛ زیرا با ارتکاب کفر به خود ستم کرده‌اند.

کلمه "خسار" به معنای ضرر دادن از اصل سرمایه است، کفار مانند همه افراد یک سرمایه اصلی داشتند و آن دین فطریشان بود که هر دل ساده و سالمی به آن ملهم است، ولی ایشان به خاطر کفری که به خدا و آیات او ورزیدند از این سرمایه اصلی کاستند و چون به قرآن کفر ورزیدند و بدون منطق و دلیل بلکه به ستم از آن اعراض نمودند، همین قرآن خسران ایشان را دو چندان نموده نقصی روی نقص قبلیشان اضافه کرد. البته این در صورتی است که از آن فطرت اصلی چیزی در دلهایشان مانده باشد و گرنه هیچ اثری در آنها نخواهد داشت و لذا به جای اینکه بفرماید: "یزید الظالمین خسارا" که به معنی "در ستمگران خسران را زیادتیر می‌کند" فرمود: "ولا یزید الظالمین الا خسارا" که به معنی "در ظالمان اثری جز خسران ندارد" یعنی در آن کسانی که از فطرت اصلیشان چیزی نمانده هیچ اثر ندارد و در آن کسانی که هنوز از موهبت فطریشان مختصری مانده این اثر را دارد که کمترش می‌کند. 18.

این خسران و نقصان نیز از جهت تکذیب و کفر آنها به قرآن کریم است و همچنین خداوند می‌فرماید: "فزادتهم رجسا الی رجسهم". 19.

در این قسمت زیاد شدن خسران کفار را خداوند مجازا به خود قرآن نسبت داده زیرا خسران ایشان در حقیقت اثر کفر خود آنان و سوء اختیارشان و شقاوت نفوسشان است. 20.

در حدیثی که منسوب به امام محمد باقر «علیه السلام» است می‌خوانیم که حضرت می‌فرمایند: جبرئیل بر پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» نازل شد و فرمود: "و لا یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خسارا". 21.

قرآن دارویی بدون عوارض جانبی

با این اوصاف که خداوند قرآن کریم را شفاء و رحمت برای مؤمنان خوانده در واقع آن را به عنوان یک دارو برای امراض جسمی و روحی معرفی کرده است. همانطور که می‌دانیم داروی دردهای جسمانی غالباً اثرهای نامطلوبی روی ارگانهای بدن می‌گذارند تا آنجا که در حدیث معروفی آمده: "هیچ دوايي نیست مگر اینکه خود سرچشمه بیماری دیگری است." 22.

اما این داروی شفابخش هیچگونه اثر نامطلوب روی جان و فکر و روح آدمی ندارد، بلکه برعکس تمامی آن خیر و برکت است. در یکی از عبارات نهج البلاغه می‌خوانیم: "شفاء لا تخشی اسقامه" یعنی اینکه "قرآن داروی شفابخشی است که هیچ بیماری از آن بر نمی‌خیزد." 23.

کوتاه سخن این که قرآن مؤمنان را صحت و استقامت می‌افزاید و سعادت بر سعادت و استقامت بر استقامتشان اضافه می‌کند و اگر در کافران هم چیزی زیاد کند آن چیز عبارت از نقص و خسران خواهد بود.

پاورقیها:

15) یوسف، (11 111) العروسی الحویزی- شیخ عبد علی ابن جمعه: تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 213 (10 مکارم شیرازی و دیگران: تفسیر نمونه، ج 12، ص 237 12) المراعی - احمد مصطفی: تفسیر المراعی، ج 5، ص 86 (16 نساء، 14 96) مغنیه - محمد جواد: تفسیر کاشف، ج 5، ص 77 و 78 (13 سید قطب: تفسیر فی ظلال القرآن، ج 5، ص 63 و 64) طباطبایی- علامه سیدمحمدحسین: همان منبع، ج 25، ص 311 (1 طباطبایی- علامه سید محمدحسین: المیزان فی تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، ج 25، ص 309 (2 مکارم شیرازی و دیگران: تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ج 12، ص 237 (3 احزاب، 4 60) مدثر، (5 31) یوسف: (6 106) نساء (7 65) فیض کاشانی: الصافی فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 986 (8 العروسی الحویزی- شیخ عبد علی ابن جمعه: تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 213 و 214 (9 طباطبایی- علامه سیدمحمدحسین: المیزان فی تفسیر المیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج 25، ص 310 علامه طباطبایی: تفسیر المیزان، ج 25، ص 310

شکوفه مهربانی